

فرا تحلیل تحقیقات عرفی شدن در ایران بر پایه شاخص‌های برگرفته از متون دینی

حسین بستان (نجفی)*

چکیده

سؤال از وقوع یا عدم وقوع عرفی شدن در ایران پس از انقلاب اسلامی، از دغدغه‌های مهم پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی دین در سال‌های اخیر بوده و پاسخ‌های متفاوتی از سوی آنان دریافت کرده است. این مقاله که با هدف بازنگری ابعاد تجربی این پدیده از منظری نسبتاً متفاوت تدوین شده است و برگرفته از پژوهشی میان‌رشته‌ای در زمینه ساخت نظریه عرفی شدن با رویکردی اسلامی است؛ با تکیه بر مجموعه‌ای از شاخص‌های عرفی شدن که از طریق استقرا و تأمل در آیات و احادیث اسلامی گردآوری شده‌اند و با فرا تحلیل برخی پژوهش‌های تجربی که در سال‌های اخیر با موضوع عرفی شدن یا تحولات دین‌داری در ایران به انجام رسیده‌اند، به بررسی مجدد مسئله عرفی شدن در ایران پرداخته است. نتایج این بررسی، از کاهش نسبی تأثیر دین بر زندگی فردی و اجتماعی مردم حکایت دارند، هرچند در حال حاضر، این امر فقط در حوزه‌های خاص مناسک مذهبی، امور جنسی، مراجعات دینی و فعالیت‌های اقتصادی از پشتوانه تجربی قابل اعتمادی برخوردار است.

کلیدواژه‌ها

عرفی شدن، جامعه‌شناسی دین، دین‌داری در ایران، شاخص‌های عرفی شدن.

بیان مسئله

پژوهش‌های تجربی محدودی که در سال‌های اخیر در موضوع عرفی شدن یا تحولات دین‌داری در ایران به انجام رسیده‌اند، به دلیل نداشتن داده‌های کافی از وضعیت دین در دوره‌های پیشین و نیز نداشتن شاخص‌های دقیق و مورد قبول برای سنجش و رصد آن در دوره کنونی، گاه دچار تعارض یافته‌ها بوده و در نتیجه، از اطمینان‌بخشی لازم برخوردار نیستند. برای مثال، در حالی که عده‌ای از محققان به این نتیجه رسیده‌اند که در ایران و به‌طور خاص در حوزه جوانان با نوعی دین‌داری سکولار، دین‌داری موازی، ادیان جانشین و یا معنویت‌های جدید روبه‌رو هستیم، محققان دیگری جوانان را به شدت پایبند به دین می‌دانند. برخی جامعه‌شناسان نیز که در صدد جمع‌بندی یافته‌های این پژوهش‌ها برآمده‌اند، با اذعان به تفاوت و ناسازگاری آنها با یکدیگر، به این نتیجه نسبتاً واضح و ملموس رسیده‌اند که واقعیت جامعه ایران، واقعیتی ناهمگون و چندگانه است و دین‌داری و بی‌دینی به صورت موازی و معاصر در آن پیش می‌روند (محمودی، ۱۳۹۴: ۱۲۷-۱۲۹) [به نقل از سارا شریعتی].

همین مقدمه کوتاه نشان می‌دهد که در این حوزه مطالعاتی، همچنان با ابهام و عدم اطمینان روبه‌رو هستیم و در نتیجه، بررسی‌های بیشتر و عمیق‌تر در این زمینه لازم به نظر می‌رسد. از این رو، این مقاله درصدد است از طریق فراتحلیل یافته‌های موجود، بررسی مجددی درباره مسئله وقوع عرفی شدن در ایران صورت دهد، با این تفاوت که شاخص‌های عرفی شدن به جای آنکه برگرفته از تأملات شخصی پژوهشگر یا مستند به تحقیقات پیشین باشند، از گزاره‌های متون دینی استخراج شده‌اند. همین ویژگی اخیر است که رویکرد میان‌رشته‌ای این تحقیق را تعیین می‌بخشد، رویکردی که در ساده‌ترین عبارت، تلفیقی میان روش تجربی و روش استنباط از متون دینی را به نمایش می‌گذارد. صرف نظر از میزان توفیق این تحقیق در انجام این کار، به‌طور کلی، اتخاذ رویکردهایی مبتنی بر استفاده از ظرفیت‌های متون دینی در مطالعات اجتماعی، می‌تواند نقش مهمی در غنی‌سازی و تعمیق این مطالعات ایفا کند.

پیشینه تحقیق

در بررسی پیشینه این تحقیق، افزون بر برخی تلاش‌های انجام گرفته در زمینه ساخت مقیاس آزمون جهت‌گیری‌ها و رفتارهای مذهبی بر اساس متون دینی (از جمله، ر.ک: آذربایجانی، ۱۳۸۵)، باید به دو دسته از پژوهش‌های تجربی در سال‌های اخیر توجه کرد: پژوهش‌هایی که به بررسی دین‌داری و تحولات آن در ایران پرداخته‌اند، گرچه به موضوع عرفی‌شدن تصریح نکرده باشند و پژوهش‌های محدودتری که بر موضوع عرفی‌شدن به‌طور خاص متمرکز شده‌اند. با توجه به این نکته، مروری کوتاه بر یافته‌های برخی از این پژوهش‌ها خواهیم داشت.

برحسب پژوهش سراج‌زاده که در سال ۱۳۷۵ درباره نگرش‌ها و رفتارهای دینی نوجوانان تهرانی به انجام رسیده، التزام پاسخ‌گویان به ابعاد اعتقادی دین‌داری ۸۷ درصد در حد قوی، ۱۱ درصد در حد متوسط و تنها ۲ درصد در حد ضعیف بوده، همچنان که در ابعاد عاطفی، ۸۲ درصد در حد قوی، ۱۶/۸ درصد در حد متوسط و تنها ۱/۳ درصد در حد ضعیف بوده است. اما در ابعاد پیامدی مناسکی دین‌داری، نمره‌های پاسخ‌گویان به مراتب کمتر بوده و برای مثال، نزدیک به ۹۰ درصد از آنها اعلام کرده بودند که در مساجد و نمازهای جمعه و جماعت هرگز شرکت نمی‌کنند یا به‌ندرت شرکت می‌کنند و ۷۸ درصد نیز همکاری با مسجد را نفی کرده بودند. البته پژوهشگر اذعان دارد که در گذشته هیچ تحقیقی در مورد میزان دین‌داری جوانان و دیگر اقشار ایرانی صورت نگرفته تا بر اساس آن بتوان با اطمینان درباره روند عرفی‌شدن اظهار نظر کرد، اما معتقد است این قبیل یافته‌ها به همراه رویدادهایی که در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی جامعه ما جریان دارد، می‌توانند در جهت تأیید وقوع عرفی‌شدن به معنای کاهش نقش دین یا برخی معانی دیگر این مفهوم، تعبیر و تفسیر شوند (سراج‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۷۸-۱۹۳). با این حال، این یافته‌ها، روند تغییرات را بازگو نمی‌کنند و به‌علاوه، با مشکل تعمیم یافته‌ها به اقشار دیگر و حتی به همه نوجوانان مواجهند.

وریج کاظمی و فرجی در تحقیقی در سال ۱۳۷۹ به این نتیجه رسیدند که به‌لحاظ نهادی، عرفی‌شدن در ایران به وقوع پیوسته، اما به‌لحاظ نمادی، عرفی‌شدن منتفی است. به تعبیر دیگر، عرفی‌شدن در ایران عمدتاً مربوط به نظام اجتماعی است، به این معنا که در

سطح کلان و نهادی به وقوع پیوسته یا در حال وقوع است و این واقعیت در بی‌علاقگی و فاصله‌گیری مردم از دین‌داری رسمی و نهادهای دینی به‌ویژه روحانیت و شکل‌گیری انواع جدیدی از دین‌داری نمود یافته است. به نظر این دو پژوهشگر، هرچند خرده‌نظام دین، موفق شده از خودمختاری کامل نظام اجتماعی جلوگیری کند، اما عرفی‌شدن نظام دیر یا زود به وقوع خواهد پیوست. با این حال، در قلمرو زیست‌جهان، دین حضور فعال دارد و همچنان به‌عنوان دستورالعمل در زندگی روزمره مورد پذیرش مردم است؛ در نتیجه، افراد همچنان به نمادهای دینی پایبند بوده و پیوندهای دینی حتی مستحکم‌تر می‌گردد، همچنان که در سطح خرد، باورها و انگیزش‌های مذهبی همچنان نقش قابل‌ملاحظه‌ای در جهت‌دهی به کنش‌های مردم ایفا می‌کنند، گرچه میل به فاصله‌گیری از دین‌داری رسمی در میان مردم مشاهده می‌شود (وریج کاظمی و فرجی، ۱۳۸۲: ۲۶۲-۲۶۶).

تحقیق طالبان و رفیعی بهابادی در زمینه تحولات دین‌داری در ایران بر پایه تحلیل ثانوی نتایج پیمایش‌های ملی که بین سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۸۸ انجام گرفته، نشان می‌دهد که تغییر شاخص‌های دین‌داری در ابعاد اعتقادی و تجربی چشم‌گیر نبوده است و مقادیر این شاخص‌ها در تمامی سال‌ها، اعداد بالایی (غالباً بیش از ۹۰ درصد) را نشان می‌دهند. در بُعد مناسبی نیز میزان اکثر شاخص‌ها در حد قابل‌قبولی بوده و تغییر چشمگیری در آنها رخ نداده است؛ فقط میزان شرکت در نمازهای جماعت و جمعه به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای کاهش و میزان شرکت در مراسم عزاداری و روضه‌خوانی افزایش یافته است. به نظر آنان، این شواهد می‌تواند نشانه خصوصی‌شدن دین‌داری در ایران قلمداد شوند (طالبان و رفیعی بهابادی، ۱۳۸۹).

همچنین فرجی و کاظمی در مقاله‌ای به فراتحلیل داده‌های حاصل از پیمایش‌های سه دهه اخیر پرداخته و این‌طور نتیجه گرفته‌اند که افول وضعیت دین‌داری در ایران در هیچ پژوهشی تأیید نشده است؛ زیرا با قطع نظر از برخی موارد خاص مانند شرکت در نمازهای جماعت و جمعه، رفتارهای دینی افراد نسبت به سال‌های گذشته نه تنها چندان تفاوتی نداشته، بلکه در برخی اشکال، گسترش نیز داشته است، همچنان که وضعیت اعتقادات و تجربه‌های دینی اساساً در سطح بسیار بالایی قرار دارد (فرجی و کاظمی، ۱۳۸۸).

مشابه این مضمون، یعنی بالابودن میزان دین‌داری ایرانیان به‌ویژه جوانان در بعد اعتقادی

و پایین‌تر بودن آن در بعد مناسکی در پژوهش‌های دیگری نیز تأیید شده است (قبری برزیان و همتی، ۱۳۹۴: ۱۳۴؛ خداپاری‌فرد و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۰۱-۱۵۹). که می‌تواند برای بحث عرفی‌شدن دلالت‌بخش باشد.

چارچوب مفهومی

تعیین شاخص‌های عرفی‌شدن، زمانی میسر خواهد بود که تعریفی از این مفهوم ارائه یا مفروض گرفته شود. بر این اساس، در آغاز بحث با عنایت به تعریف‌های گوناگونی که از مفهوم عرفی‌شدن ارائه شده، تعریف مفروض در این مقاله با توضیح کوتاهی پیرامون آن ارائه خواهد شد.

الف) تعریف عرفی‌شدن

یکی از جامعه‌شناسان دین، در جمع‌بندی تعاریف عرفی‌شدن، به شش دسته تعریف دست یافته است که بر پایه شش مفهوم نسبتاً متمایز از عرفی‌شدن استوارند. این شش مفهوم عبارتند از: (۱) افول دین؛ (۲) همنوایی با «این جهان»؛ (۳) رهایی جامعه از قید دین (از طریق تمایزپذیری نهادی)؛ (۴) جابه‌جایی باورها و نهادهای دینی (و انتقال آنها از زمینه‌های مقدس به زمینه‌های انسانی)؛ (۵) تقدس‌زدایی از جهان؛ (۶) حرکت از جامعه‌ای مقدس به جامعه‌ای سکولار (شاینر، ۲۰۱۰، ج ۲: ۲۷-۳۴).

در ارتباط با این تعاریف، یادآوری دو نکته اهمیت دارد: نخست آنکه در برخی از آنها با تعبیری مانند افول دین یا رهایی جامعه از قید دین، به جنبه سلبی عرفی‌شدن (غیردینی‌شدن) و گاه با تعبیری همچون همنوایی با «این جهان»، به جنبه ایجابی آن (دنیوی‌شدن) تصریح شده است. از میان تعاریفی که فقط به جنبه سلبی بسنده کرده‌اند، می‌توان از باب نمونه به تعریف ویلسون^۱ اشاره کرد که معتقد است عرفی‌شدن، چیزی بیش از کاهش تأثیر دین در کارکرد نظام اجتماعی نیست (دابلر، ۱۳۹۰: ۲۲۲). همچنین همیلتون^۲ پس از تحلیل تعاریف مختلف عرفی‌شدن به این جمع‌بندی می‌رسد که «معنای اساسی

1. Bryan R. Wilson

2. Malcolm B. Hamilton

اصطلاح سکولاریزاسیون، همان زوال و شاید ناپدید شدن باورداشت‌ها و نهادهای مذهبی است» (همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۹۰). با وجود این، روشن است که بار معنایی این اصطلاح، فراتر از جنبه سلبی است و از این رو، تعریف عرفی شدن باید جنبه ایجابی را در بر گیرد. در نتیجه، صرف فروگاهش اهمیت و جایگاه دین یا گسترش بی‌دینی، معزف عرفی شدن نخواهد بود. با این حال، به نظر می‌رسد نوعی اتحاد ماهوی یا اتحاد خارجی میان دو جنبه سلبی و ایجابی عرفی شدن برقرار است که آنها را از یکدیگر انفکاک ناپذیر می‌گرداند؛ زیرا فرض تحقق غیردینی شدن بدون تحقق دنیوی شدن عملاً نامحتمل یا نادرالوقوع است - گرچه منطقاً محتمل باشد. به تعبیر دیگر، حقیقت عرفی شدن، همان افول دین و دین‌داری در سطح فردی یا اجتماعی است که همواره در قالب دنیوی شدن تحقق می‌یابد، یعنی دنیوی شدن صرفاً ظرف یا شکل تحقق آن به‌شمار می‌رود. بر این اساس، مباحث دین‌داری با مباحث عرفی شدن دارای ارتباط منطقی و ثیقی خواهند بود و نمی‌توان در تعریف و سنجش عرفی شدن از یافته‌های مطالعات دین‌داری صرف نظر کرد، با این استدلال که ضعف یا نقصان دین‌داری که همیشه و در همه اعصار وجود داشته، لزوماً بیانگر عرفی شدن نیست (شجاعی‌زند، ۱۳۸۳: ۸-۹).

آری، حدّ اکثر با این ادعا می‌توان موافقت کرد که دین‌داری افراد، معیار مناسبی برای مسئله عرفی شدن در سطح جامعه‌ای نیست؛ زیرا عوامل اجتماعی - فرهنگی، جدای از میزان عرفی شدن، ممکن است تأثیر مثبت یا منفی بر دین‌داری افراد داشته باشند (دابلر، ۱۳۹۰: ۲۴۴). بنابراین، می‌توان ضعف دین‌داری افراد را دلیل عرفی شدن در سطح فردی دانست، همچنان که جامعه‌شناسان دین در بررسی هر دو مسئله دین‌داری و عرفی شدن از شاخص‌های یکسانی مانند اعتقاد به خدا و زندگی پس از مرگ، اعتقاد به وحیانی بودن کتاب مقدس، حضور یا عضویت در کلیسا و پابندی به اعمال دینی استفاده می‌کنند و اصولاً قائل به تمایز جوهری میان این دو مسئله نیستند (سراج‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۶۷-۱۶۸؛ لیخنر، ۲۰۱۰، ۳۷؛ گیل، هاداوی و مارلر، ۲۰۱۰، ۱۰۷).

نکته دوم، راجع به عمق عرفی شدن است. در تعریف‌های عرفی شدن از تعابیر گوناگونی همچون زوال، امحاء، انزوا، خصوصی شدن، افول، کاهش اهمیت و کاهش تأثیر دین استفاده شده است که نشان می‌دهند از نظر درجه یا عمق عرفی شدن با

فروض مختلفی روبه‌رو هستیم (گورسکی، ۱۳۸۳: ۱۹۹-۲۰۱).

به نظر می‌رسد با جرح و تعدیل مختصری در فروض مطرح‌شده، بتوان چهار درجه ذیل را برای عرفی‌شدن در نظر گرفت: ۱) محو کامل دین از صحنه زندگی فردی و اجتماعی به‌عنوان شدیدترین درجه؛ ۲) افول دین به‌معنای محدودشدن آن به برخی از مردم؛ ۳) خصوصی‌شدن دین به‌معنای انزوا و محدودشدن آن به قلمروی خصوصی زندگی افراد؛ ۴) کاهش اهمیت و تأثیر دین، در عین ادامه حضور آن در عرصه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی به‌عنوان خفیف‌ترین درجه.

با عنایت به این دو نکته می‌توان گفت: عرفی‌شدن، فرایندی است که طی آن، دین از صحنه زندگی انسان‌ها محو می‌گردد یا به حاشیه می‌رود و یا اهمیت و تأثیر آن در سه ساحت اعتقادات، اخلاقیات و احکام در سطوح فردی و اجتماعی کاهش می‌یابد و نوعی نگرش و رویکرد این‌جهانی به زندگی، جایگزین نگرش و رویکرد دینی می‌شود.

ب) شاخص‌های عرفی‌شدن در متون دینی

شاخص‌ها، دارای گستره وسیعی هستند که هم مفاهیم عامّ و جهان‌شمول و هم مفاهیم خاص و وابسته به زمان یا مکان معین را در بر می‌گیرند، ولی اصولاً آنچه از جست‌وجو در متون دینی می‌توان انتظار داشت، به دست‌آوردن شاخص‌هایی از نوع مفاهیم عامّ است و اما مفاهیم خاص، معمولاً از متون دینی اخذ نمی‌شوند، بلکه با استفاده از تکنیک عملیاتی‌سازی مفاهیم به‌گونه‌ای که در کتاب‌های روش تحقیق شرح داده شده، به دست می‌آیند. برای نمونه، مفهوم کاهش حرمت سالمندان به‌عنوان یکی از شاخص‌های عرفی‌شدن از متون دینی استخراج می‌شود که با عملیاتی‌سازی آن به مفاهیم خاصی همچون کاهش نقش سالمندان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی و گسترش خانه‌های سالمندان دست می‌یابیم.

با توجه به پراکندگی شاخص‌های عرفی‌شدن در متون دینی، گردآوری آنها از طریق استقرا و تأمل در آیات و احادیث اسلامی صورت گرفت. از آنجا که امکان استقراء همه متون دینی به دلیل گستردگی، وجود ندارد و از سوی دیگر، سقف جست‌وجو در بررسی‌های کیفی از این قبیل را دستیابی به ایشباع تئوریک تعیین می‌کند، قرآن کریم،

نهج البلاغه و بخش ایمان و کفر از کتاب اصول کافی به عنوان منابع اصلی برای استخراج گزاره‌ها انتخاب شدند و در کنار آنها مراجعه کلیدواژه‌ای به منابع دیگر مانند بحارالانوار به عنوان مکمل فرایند جست‌وجو و استخراج گزاره‌ها در دستور کار قرار گرفت. به هر حال، پس از کدگذاری باز و گردآوری مجموعه قابل توجهی از شاخص‌های عرفی شدن از متون دینی، به کدگذاری محوری آنها اقدام شد که نتیجه این مرحله در جدول ذیل نمایش داده شده است:

جدول (۱): شاخص‌های عرفی شدن در متون دینی

نوع شاخص	مؤلفه‌ها	شاخص‌های عرفی شدن
شاخص‌های فردی (بینشی)	کاهش آگاهی دینی	کاهش سطح آشنایی با اعتقادات، اخلاقیات و احکام دین
	ضعف باورهای دینی	افول ایمان به امور غیبی (شامل خدا، ربوبیت خدا، نبوت عامه و خاصه، حقانیت قرآن، امامت، معاد، غیبت و ظهور حضرت مهدی (عج)، عالم برزخ، وجود فرشتگان و شیطان)، گسترش اندیشه‌های باطل، افول عقل‌گرایی و رواج حس‌گرایی، تزلزل ایمان، شک و تردید، تبعیض در ایمان به کتاب الهی، رواج خرافات، گسترش پوچ‌گرایی
	تغییر نگرش‌ها و ارزش‌های دینی	تبدیل منکر (ضد ارزش) به معروف (ارزش) و بالعکس، اعتماد به دنیا، زائل شدن قبح گناه، انکار جایگاه ویژه مؤمنان، خود را بی‌نیاز از خدا دانستن، جایگزینی تفسیرهای مادی به جای تفسیرهای دینی، افول نقش دین‌داری در تعیین منزلت اجتماعی

نوع شاخص	مؤلفه‌ها	شاخص‌های عرفی‌شدن
شاخص‌های فردی (اخلاقی)	گسترش رذائل اخلاقی	گسترش غفلت (از خدا، آیات خدا، خویشتن، نعمت‌ها، مرگ و آخرت)، گسترش وجوه مختلف حبّ دنیا (حب ریاست، برتری، شهرت، ثروت، زیورآلات، زینت، ارضای شکمی و جنسی، راحتی، خواب، سخنوری، ستایش شدن و جاودانگی در دنیا)، گسترش روحیه تکبر، غرور، ایمنی از مکر خدا، آرزوهای دور و دراز، حرص، حسد، شیوع بیماری‌های دل (طبع، رین، عمی، زیغ، قساوت، فترت)
	افول فضائل اخلاقی	کاهش احساسات معطوف به خدادوستی، خداترسی، توکل بر خدا، حضور خدا، بندگی خدا، استعانت از خدا، توبه و انابه و حب اهل بیت 7، کم‌رنگ شدن حیا، صبر، زهد و قناعت، کاهش نفرت از کفر و گناه
شاخص‌های فردی (رفتاری)	کاهش اهمیت واجبات، مناسک و آداب دینی	ترک واجبات بزرگ، بی‌مبالاتی به نماز و روزه، ترک خمس و زکات، کاهش احترام به والدین، جهادگریزی، ترک امر به معروف و نهی از منکر، رویگردانی از اهل بیت 7، کاهش مراجعه به روحانیت، کاهش انس با قرآن، رویگردانی از دعا و تضرع، کاهش احترام عالمان دین، کاهش حرمت سالمندان، کاهش حضور در مساجد، افول سنت سلام کردن، کاهش زیارت قبور بزرگان دین، ترک انفاق، کاهش نام‌گذاری فرزندان به نام‌های بزرگان

نوع شاخص	مؤلفه‌ها	شاخص‌های عرفی شدن
		دین، کاهش شرکت در مراسم مذهبی، حذف دین‌داری از معیارهای همسرگزینی
	افزایش ارتکاب محرمات و مکروهات دینی	آبادسازی دنیا، گسترش کاخ‌نشینی، خوش‌گذرانی، اشتغال به کارهای بیهوده، گسترش ارتکاب شبهات، دوستی با کافران، گسترش انحرافات جنسی، همجنس‌گرایی، قطع رحم، روسپی‌گری، رباخواری، قماربازی، ساز و آواز، تشبه مردان به زنان و بالعکس، رشد طلاق، افزایش شراب‌خواری، مصرف مواد مخدر، سرقت و رشوه
	گسترش انگیزه‌های غیردینی در رفتارها	ارتکاب گناه از روی انکار یا سهل‌انگاری یا اعتقاد به غیر خدا یا لذت و شهوت و یا تعصب و خشم، کاهش انگیزه‌های دینی در کنترل درونی، کسب و کار دنیاگرایانه، حج‌گزاری برای تفریح، تجارت یا ریا و شهرت
شاخص‌های اجتماعی		رواج علم دنیاگرایانه، گسترش نحله‌های مخالف دین، کاهش سهم آموزه‌های دینی در فرهنگ جامعه، ولایت‌گریزی، ترک تبلیغ دین، زن‌سالاری، افزایش فرزندان نامشروع، گسترش اختلاط و تحریکات جنسی در جامعه، صدور احکام قضائی بر پایه قوانین غیر الهی، حذف دین‌داری از معیارهای مسئولیت‌سپاری، کاهش نقش دین در یکپارچگی جامعه، سست شدن پیوندهای اجتماعی، کاهش نقش دین در قانون‌گذاری

در ارتباط با این شاخص‌ها، توجه به نکات ذیل اهمیت دارد:

۱. منحصر دانستن شاخص‌های عرفی‌شدن در متون دینی به موارد یادشده، دلیل موجهی ندارد؛ زیرا در نگاه دقیق‌تر، هر توصیه دینی - صرف نظر از اینکه در قالب واجب، حرام، مستحب یا مکروه بیان شده باشد - متضمن شاخصی برای عرفی‌شدن است. به تعبیر دیگر، هر توصیه دینی که مردم در برهه‌ای از زمان با انگیزه عمل به احکام دین از آن پیروی کنند و سپس به آن بی‌اعتنا شوند، می‌تواند شاخص عرفی‌شدن قلمداد شود. از این گذشته، شاخص‌ها از عوامل یا موانع سعادت نیستند تا به اقتضای شمول‌گرایی دین، بیان همه آنها را از متون دینی انتظار داشته باشیم، بلکه صرفاً نشانه‌های عینی عرفی‌شدن هستند که چه‌بسا در شرائط متفاوت زمانی و مکانی، نمودهای گوناگونی پیدا کنند، نمودهایی که ممکن است خود دین مستقیماً درباره آنها اظهار نظر نکرده باشد. بنابراین، حداکثر انتظار ما در استخراج شاخص‌ها از متون دینی، دستیابی به مجموعه‌ای نسبتاً گسترده و غنی، نه لزوماً فراگیر و کامل، از شاخص‌ها بوده است.

۲. پاره‌ای از شاخص‌های عرفی‌شدن، قابلیت آن را دارند که عرفی‌شدن را هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی بسنجند. برای مثال، ولایت‌گریزی، آبادسازی دنیا، گسترش کاخ‌نشینی، رباخواری، کسب و کار دنیاگرایانه، دوستی با کافران، رشد میزان طلاق، و ... شاخص‌هایی هستند که از نظر میزان اقدام افراد به آنها می‌توانند شاخص‌های عرفی‌شدن در سطح فردی و از نظر بازنمایی تغییرات ساختاری در نهادهای سیاست، اقتصاد و خانواده، می‌توانند شاخص‌های عرفی‌شدن در سطح جامعه‌ای قلمداد شوند. به این ترتیب، آنچه در جدول به‌عنوان شاخص‌های اجتماعی مطرح شده، نباید منحصر به همین موارد دانست؛ زیرا بخشی از شاخص‌های فردی با تغییر زاویه نگاه، می‌توانند سنجه‌هایی برای عرفی‌شدن در سطح اجتماعی باشند.

۳. در جدول، برای شاخص‌های ناظر به کارکردهای دین یا تجربه دینی، ردیف‌های

خاصی در نظر گرفته نشده است و این گونه شاخص‌ها با عنایت به امکان ارجاع‌شان به شاخص‌های دیگر، در ضمن آنها مطرح شده‌اند. از شاخص‌های کارکردی می‌توان به جایگزینی تفسیرهای مادی به جای تفسیرهای دینی، کاهش مراجعه مردم به روحانیت، حذف دین‌داری از معیارهای سپردن مسئولیت‌های اجتماعی، افول نقش دین‌داری در تعیین منزلت اجتماعی، کاهش سهم آموزه‌های دینی در فرهنگ جامعه، کاهش نقش دین در حفظ یکپارچگی جامعه و کاهش نقش دین در قانون‌گذاری اشاره کرد و از شاخص‌های مربوط به تجربه دینی، افول خدادوستی، خداترسی، توکل، حس بندگی و توبه و محبت اهل بیت 7 قابل ذکرند که ذیل شاخص‌های افول فضائل اخلاقی مطرح شده‌اند.

۴. در بررسی مفهوم عرفی شدن، آن را متضمن دو جنبه سلبی و ایجابی معرفی کردیم و جنبه سلبی را ناظر به غیردینی شدن و جنبه ایجابی را ناظر به دنیوی شدن گرفتیم. با دقت در شاخص‌های بالا می‌توان دریافت که هرچند بخش عمده آنها بیانگر جنبه سلبی عرفی شدن هستند، در میان آنها به شاخص‌های ناظر به جنبه ایجابی نیز برمی‌خوریم که از جمله می‌توان به گسترش حس گرایی، علم دنیاگرایانه، اعتماد به دنیا، جایگزینی تفسیرهای مادی به جای تفسیرهای دینی، وجوه مختلف حبّ دنیا، صدور احکام قضائی بر پایه قوانین غیر الهی، کسب و کار دنیاگرایانه، آبادسازی دنیا، کاخ‌نشینی، بازی‌های فاقد جهت‌گیری اخروی، اختلاط و تحریک جنسی در جامعه، لذت‌گرایی، شهوت‌گرایی و خوش‌گذرانی اشاره کرد.

به هر حال، پس از گردآوری و دسته‌بندی شاخص‌های عرفی شدن، نوبت آن است که آنها را در سنجش وضعیت موجود به کار بگیریم. ولی محدودیت به کارگیری بیشتر این شاخص‌ها، ما را ناگزیر می‌سازد از میان آنها گزینش کنیم. در توضیح این محدودیت می‌توان گفت: از آنجا که در استخراج شاخص‌ها از متون دینی، صرفاً امکان و قابلیت هر

یک از آنها برای بازنمایی عرفی‌شدن و نه کاربرد بالفعل آنها مدّ نظر بود، بسیاری از شاخص‌های مزبور، هنگامی که با عنایت به کاربردشان در توصیف واقعیات جامعه معاصر ایران، مورد توجه قرار می‌گیرند، به دلیل وجود دو محدودیت ذیل، قابلیت کاربرد ندارند و از این رو، باید از دایره بحث خارج شوند.

محدودیت نخست، ناشی از فقدان داده‌های مقایسه‌پذیر درباره تعدادی از شاخص‌هاست؛ زیرا گرچه می‌توان با انجام پژوهش‌های تجربی به داده‌هایی درباره وضعیت کنونی آن شاخص‌ها دست یافت، ولی درباره وضعیت آنها در دوره‌های پیشین، اطلاعات معتبر و مستندی در دست نیست^۱ و این به‌معنای ممکن نبودن بررسی روند تغییرات آنها در طول زمان است. البته داده‌های تحقیقات مربوط به شکاف بین نسلی تا حدی این مشکل را کاهش می‌دهند؛ زیرا هرچند این تحقیقات، نگاهی تاریخی به وضعیت شاخص‌ها در گذشته و حال ندارند، اما با بررسی تفاوت شاخص‌ها در زمان حال، در میان نسل‌های مختلف (سالمدان، میان‌سالان، جوانان و ...) تا حدودی می‌توان به فهمی از روند تغییرات دست یافت. پیش‌فرض این شیوه استدلال آن است که انسان‌ها به‌ویژه بزرگسالان از شخصیتی نسبتاً باثبات برخوردارند که کمتر دچار تحولات بنیادین می‌شود. بنابراین، از طریق اثبات عمومیت یک باور یا ارزش یا رفتار در میان سالمدان و میان‌سالان می‌توان با درجه‌ای از اطمینان،^۲ عمومیت آن را در دهه‌های گذشته نتیجه گرفت. به هر حال، شاخص‌هایی که به دلیل این محدودیت از دستور کار خارج می‌شوند، عبارتند از:

۱. البته این ادعا بر اساس جست‌وجویی است که در تحقیقات پیشین انجام گرفته که ممکن است کامل نباشد و از این رو، احتمال اینکه با یک جست‌وجوی دقیق‌تر در تحقیقاتی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به این بحث مرتبط‌اند، بتوان به داده‌های بیشتری دست یافت، منتفی نیست.
۲. به دلیل امکان تأثیر خود عامل سنّ، این نتیجه کاملاً اطمینان‌بخش نیست. بر پایه این فرضیه که بالارفتن سنّ و افزایش دین‌داری، همبستگی مثبتی با هم دارند، ممکن است ادعا شود نمره بالاتر دین‌داری سالمدان از اقتضائات سنّ آنان است، نه اینکه نشان‌دهنده دین‌داری بیشتر افراد در دهه‌های گذشته باشد. ولی با قطع نظر از میزان اعتبار فرضیه مزبور، برحسب اصل ثبات نسبی شخصیت، نتایج این نوع استدلال تا حدودی قابل اعتمادند.

کاهش انگیزه دینی در خودکنترلی	گسترش غفلت در اقسام چندگانه آن	افول ایمان به عالم برزخ
گسترش کاخ‌نشینی	گسترش برخی انواع حبّ دنیا	افول عقل‌گرایی و رواج حس‌گرایی
افزایش کارهای بیهوده	افزایش ردائل اخلاقی و بیماری‌های دل	گسترش شک و تردید
گسترش حج برای اغراض دنیوی	کاهش احساساتی مانند خدا ترسی، بندگی خدا، توبه، خدادوستی	گسترش تبعیض در ایمان به کتاب الهی
افزایش ارتکاب شبهات	افول اخلاقیاتی همچون صبر، زهد، نفرت از کفر و نفرت از گناه	گسترش اندیشه‌های باطل
افزایش دوستی با کافران	کاهش احترام والدین	گسترش نحله‌های مخالف دین
گسترش همجنس‌گرایی	افزایش جهادگریزی	رواج خرافات
افزایش قطع رحم	افزایش ترک امر به معروف و نهی از منکر	گسترش پوچ‌گرایی
گسترش رباخواری	حذف تدین از معیارهای مسئولیت‌سپاری	جابه‌جایی منکر و معروف
گسترش قماربازی	کاهش نقش دین در هنجارسازی	افزایش اعتماد به دنیا
افزایش روسپی‌گری	کاهش نقش دین در یکپارچگی جامعه	انکار جابگاه ویژه مؤمنان
افزایش فرزندان نامشروع	کاهش احترام عالمان دین	گسترش احساس بی‌نیازی از خدا
تشبه مردان و زنان به یکدیگر	افول سنّت سلام کردن	گسترش تفسیرهای مادی به جای تفسیرهای دینی امور
افزایش شراب‌خواری	گسترش گناه در انواع مختلف	افول نقش تدین در تعیین منزلت اجتماعی فرد
گسترش رشوه		کاهش سهم آموزه‌های دینی در فرهنگ جامعه

محدودیت دوم نیز که از جهتی به محدودیت نخست بازمی‌گردد، ناظر به این نکته است که بخشی از شاخص‌های استخراج‌شده از متون دینی، هرچند روند افزایشی آنها در جامعه ایران قابل مشاهده و اثبات است، ولی تنها در صورتی می‌توانند شاخص عرفی‌شدن قلمداد شوند که استناد این افزایش به افول جایگاه دین محرز باشد، به این معنا که با شواهد کافی ثابت شود که پایین‌بودن این شاخص‌ها در گذشته صرفاً ناشی از دینداری مردم و اهمیت دین در جامعه بوده است، اما اگر احتمال دخالت عوامل دیگری مانند عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی یا حتی زیست‌محیطی در کار باشد، نمی‌توان آنها را به‌عنوان شاخص عرفی‌شدن به کار گرفت. به‌طور مثال، تحقیق طالبان و همکاران از افزایش شاخص‌های مربوط به ارزش‌های مادی به‌ویژه اهمیت ثروت، مقام، شهرت، رفاه و آسایش در جامعه ایران طی دهه‌های گذشته حکایت دارد (طالبان، مبسّری و مهرآیین، ۱۳۸۹: ۳۴-۳۸)، که با تطبیق دادن این شاخص‌ها با شاخص‌های برگرفته از متون دینی می‌توان افزایش برخی انواع حبّ دنیا (حبّ ریاست، شهرت، ثروت و راحتی) را نتیجه گرفت. با این حال، نمی‌توان این روند را به‌خودی‌خود شاهدهی بر عرفی‌شدن قلمداد کرد؛ زیرا با توجه به تضاد دنیاگرایی و آخرت‌گرایی، از گسترش ارزش‌های مادی و دنیوی در زمان حال، حداکثر می‌توان ضعیف‌بودن ارزش‌های دینی در زمان حال را نتیجه گرفت، اما اینکه قوّت ارزش‌های دینی در زمان گذشته را نتیجه بگیریم، از نظر منطقی صحیح نیست؛ چراکه ممکن است ضعف ارزش‌های مادی در گذشته ناشی از عوامل یا دلایل غیردینی بوده باشد. برای مثال، این احتمال وجود دارد که اهتمام کمتر مردم به ثروت و رفاه در دهه‌های پیشین نه به سبب دینداری بیشتر آنان، بلکه ناشی از شرایط زیست‌محیطی و عادت به تحمل دشواری‌ها و کمبود امکانات رفاهی بوده باشد و با وجود این احتمال، تحقق فرایند عرفی‌شدن قابل تأیید نخواهد بود.

مشابه همین بیان درباره شاخص‌هایی صادق است که به سبب تأثیر احتمالی عوامل یادشده با روندی کاهشی مواجه بوده یا روند ثابتی را طی کرده‌اند. برای نمونه، بر پایه مشاهدات عینی، شاخص برهنگی به‌عنوان یکی از نمودهای ناهنجاری جنسی در ایران پس از انقلاب اسلامی، مصداق قابل‌ذکری نداشته است. با این حال، به دلیل آنکه عوامل سیاسی و نظارتی جامعه، نقش عمده‌ای در جلوگیری از افزایش این شاخص ایفا می‌کنند،

نمی‌توان از نبود این شاخص، نتیجه مشخصی در بحث عرفی شدن گرفت. در نتیجه، به سبب این محدودیت نیز شاخص‌های ذیل از دستور کار خارج می‌شوند:

گسترش برهنگی	سستی پیوندهای اجتماعی	رواج انواعی از حبّ دنیا (شهرت، ثروت، ...)
افزایش مصرف مواد مخدر	کاهش حرمت سالمندان	کم‌رنگ شدن حیا
افزایش سرقت	گسترش آبادسازی دنیا	کاهش قناعت
	گسترش خوشگذرانی	گسترش زن‌سالاری
	افزایش بازی‌های دنیاگرایانه	شیوع طلاق

گفتنی است تعدادی از شاخص‌های دارای محدودیت نخست، مانند افول عقل‌گرایی، رواج علم دنیاگرایانه، گسترش نحله‌های مخالف دین، رواج خرافات و...، حتی با فرض اینکه آن محدودیت را نمی‌داشتند، باز به سبب محدودیت دوم، باید کنار گذاشته می‌شدند.

یافته‌های تحقیق

در این قسمت، کوشش خواهد شد بر پایه شاخص‌های باقی مانده و با استفاده از داده‌های موجود، وضعیت عرفی شدن در ایران معاصر بررسی شود. با توجه به مشکل کمبود داده‌های معتبر، مقطع زمانی مشخصی را به عنوان طرف مقایسه با وضعیت فعلی دین در جامعه مفروض نمی‌گیریم، بلکه برای نشان دادن وقوع یا عدم وقوع عرفی شدن به همین اندازه بسنده خواهد شد که شواهدی در این ارتباط از یکی از دو مقطع پیش و پس از انقلاب اسلامی ارائه گردد. بر این اساس، به بررسی وضعیت شاخص‌های عرفی شدن در ایران به تفکیک شاخص‌های پیشی، اخلاقی، رفتاری و اجتماعی بر اساس داده‌های موجود و مناسب برای این بحث می‌پردازیم.

شاخص‌های بینشی

شاخص‌های بینشی بر اساس سه مؤلفه کاهش آگاهی دینی، ضعف باورهای دینی و تغییر نگرش‌ها و ارزش‌های دینی تفکیک شدند. درباره مؤلفه کاهش آگاهی‌های دینی، به‌رغم وجود محدودیت اول (فقدان داده‌های مقایسه‌پذیر)، به نظر می‌رسد این ادعا با اطمینان نسبتاً بالایی قابل دفاع باشد که سطح آگاهی دینی در ایران در دهه‌های اخیر نه تنها پایین نیامده، بلکه در مجموع بالا رفته است؛ زیرا هرچند ممکن است نسل‌های جدیدتر در مقایسه با نسل‌های پیشین، از شیوه‌های سنتی آموزش دین فاصله بیشتری گرفته باشند، ولی در عوض، در معرض شیوه‌هایی فراگیر از قبیل آموزش رسمی دروس و معارف دینی در مدارس و دانشگاه‌ها و نیز برنامه‌های آموزشی رسانه‌های جمعی قرار گرفته‌اند.

درباره مؤلفه ضعف باورهای دینی، داده‌های به‌دست‌آمده از تحقیقات سال‌های اخیر بیانگر آنند که در حال حاضر، اکثریت بسیار بالایی از ایرانیان به وجود خداوند اعتقاد دارند. برحسب تحلیل ثانوی طالبان و رفیعی از نتایج پیمایش‌هایی که در سطح ملی بین سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۸۸ صورت گرفته، در سال ۱۳۸۴، ۹۷/۳ درصد و در سال ۱۳۸۸، ۹۸/۷ درصد از مردم اظهار داشته‌اند که به وجود خداوند ایمان دارند (طالبان و رفیعی بهابادی، ۱۳۸۹: ۱۰۴) و در تحقیق دیگری رقم ۹۹/۱ درصد در سال ۱۳۸۴ برای این شاخص ثبت شده است (حاجیانی، ۱۳۸۸: ۶۰۶).

اگرچه از وضعیت خدااباوری ایرانیان در دهه‌های گذشته، اطلاعاتی مستند و قابل مقایسه با این داده‌ها در اختیار نیست تا بر پایه آنها بتوان روند تغییرات احتمالی را نشان داد، ولی از نفس بالابودن شاخص ایمان به خدا می‌توان نتیجه گرفت که این شاخص یا در طول زمان افزایش یافته یا ثابت مانده و یا اگر کاهش داشته، کاهش آن بسیار ناچیز بوده است. مشابه همین استدلال درباره برخی شاخص‌های دیگر قابل طرح است. به‌طور خاص، شاخص اعتقاد به معاد در سال ۱۳۷۹، ۹۵/۹ درصد و در سال ۱۳۸۸، ۹۲/۷ درصد بوده است (طالبان و رفیعی بهابادی، ۱۳۸۹: ۱۰۴). که نزدیک به همین ارقام در تحقیق دیگری نیز به دست آمده است (حاجیانی، ۱۳۸۸: ۶۰۶). همچنین برحسب تحقیق سراج‌زاده که در سال ۱۳۷۴ بر روی نوجوانان دبیرستانی در تهران صورت گرفته، ۸۶ درصد از جمعیت نمونه به وجود روز قیامت و رسیدگی دقیق به اعمال و رفتار آدمیان معتقد بوده‌اند و ۹۳ درصد به

حقانیت قرآن به عنوان کلام خدا، ۸۶ درصد به ظهور حضرت مهدی (عج)، ۸۱ درصد به وجود فرشتگان و ۸۰ درصد به وجود شیطان اعتقاد داشته‌اند (سراج‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۰).

از این گذشته، داده‌های تحقیق آزاد ارمکی و غفاری که در سال ۱۳۸۱ با هدف نشان دادن میزان تمایز بین نسلی در ایران صورت گرفته، می‌توانند در این زمینه روشنگر باشند. برحسب این تحقیق، ۹۹/۷ درصد از نسل قبل از انقلاب (متولدین قبل از سال ۱۳۳۰)، ۱۰۰ درصد از نسل انقلاب (متولدین سال‌های ۱۳۳۱ تا ۱۳۴۱)، ۹۸/۳ درصد از نسل جنگ (متولدین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲)، ۹۸ درصد از نسل دارای خاطره جنگ (متولدین سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۹) و ۱۰۰ درصد از نسل بدون خاطره جنگ (متولدین سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴) به وجود خداوند معتقد بوده‌اند؛ ۹۹/۲ درصد از نسل قبل از انقلاب، ۹۷/۴ درصد از نسل انقلاب، ۹۶/۵ درصد از نسل جنگ، ۹۴/۸ درصد از نسل دارای خاطره جنگ و ۹۵/۲ درصد از نسل بدون خاطره جنگ به معاد اعتقاد داشته‌اند؛ میزان اعتقاد به نبوت در میان نسل قبل از انقلاب ۹۹/۲ درصد، در میان نسل انقلاب ۹۶/۳ درصد، در میان نسل جنگ ۹۷/۵ درصد، در میان نسل دارای خاطره جنگ ۹۶/۴ درصد و در بین نسل بدون خاطره جنگ ۹۸/۳ درصد بوده است. همچنین ۹۹/۷ درصد از نسل قبل از انقلاب، ۹۵/۸ درصد از نسل انقلاب، ۹۶/۵ درصد از نسل جنگ، ۹۷ درصد از نسل دارای خاطره جنگ و ۹۶/۵ درصد از نسل بدون خاطره جنگ به حقانیت قرآن به عنوان کلام خداوند باور داشته‌اند و ۹۶ درصد از نسل قبل از انقلاب، ۹۱/۶ درصد از نسل انقلاب، ۹۵/۸ درصد از نسل جنگ، ۹۱/۵ درصد از نسل دارای خاطره جنگ و ۹۴/۸ درصد از نسل بدون خاطره جنگ به ظهور حضرت مهدی (عج) و پرشدن جهان از عدالت به وسیله ایشان اعتقاد داشته‌اند (آزاد ارمکی و غفاری، ۱۳۸۳: ۱۰۲).

به این ترتیب، درباره ایمان به اصل امامت و حقانیت امامان معصوم ۷ نیز حتی بدون داشتن داده‌های آماری می‌توان با اطمینان کامل ادعا کرد که این شاخص بسیار بالا بوده و دچار افول نشده است؛ زیرا با توجه به نسبت اصل و فرع میان ایمان به امامت و ایمان به مهدویت، شاخص ایمان به اصل، نمی‌تواند پایین‌تر از شاخص ایمان به فرع باشد، علاوه بر آنکه عقیده امامت در مقایسه با عقیده مهدویت، اصولاً با شبهات کمتری مواجه است. همچنین راجع به شاخص‌هایی مانند گسترش نحله‌های مخالف دین، اندیشه‌های باطل و

پوچ‌گرایی می‌توان این ادعا را مطرح کرد که هرچند شواهد غیررسمی از روند افزایشی آنها در سال‌های اخیر حکایت دارند، ولی با تکیه بر داده‌های ناظر به سطح بالای باورهای دینی در ایران، دامنه تأثیر شاخص‌های یادشده را نمی‌توان گسترده دانست.

آری، به این نکته اساسی باید توجه کرد که به دلیل تدرّج ایمان، شاخص کاهش ایمان از یک جنبه کیفی بسیار مهم برخوردار است که از طریق به‌کارگیری تکنیک‌های آماری قابل احراز نیست. به بیان روشن‌تر، صرف اینکه داده‌های کمی به‌دست آمده از اظهارات مصاحبه‌شوندگان نشان دهند که در میزان اعتقاد به خدا و جهان غیب کاهشی رخ نداده است، اثبات نمی‌کند که در کیفیت و عمق ایمان افراد نیز تغییری حاصل نشده است. ولی با توجه به وابستگی ایمان به عمل، از آنجا که تشخیص وقوع یا عدم وقوع چنین تغییری عمدتاً از راه بررسی نتایج عملی و رفتاری ایمان‌امکان‌پذیر است، بحث شاخص‌های اعتقادی به بحث شاخص‌های رفتاری پیوند می‌خورد و می‌توان از دومی به اولی پل زد، هرچند این کار قطعاً بدون دشواری نخواهد بود.

در مورد شاخص‌های مربوط به مؤلفه تغییر نگرش‌ها و ارزش‌های دینی نیز دچار فقر اطلاعاتی مفرط هستیم و هرچند بر پایه تجارب شخصی می‌توان به نشانه‌هایی از جابه‌جایی منکر و معروف، گسترش تفسیرهای مادی به جای تفسیرهای دینی امور و افول نقش دین‌داری در تعیین منزلت اجتماعی افراد دست یافت، ولی این تجارب، خلأ داده‌های مستند و معتبر در تحقیقات ناظر به مسئله عرفی‌شدن را پر نمی‌کنند، ضمن آنکه طبق برخی تحقیقات، اولویت‌دادن نسل‌های جوان‌تر به ارزش‌های فرامادی در مقایسه با نسل‌های مسن‌تر بیشتر است و برعکس، نسل‌های مسن‌تر به ارزش‌های مادی بیشتر بها می‌دهند (آزاد ارمکی و غفاری، ۱۳۸۳: ۸۱).

آری، در خصوص زوال یا کاهش قبح بخشی از گناهان، به استناد تجربه زیسته شخصی و اظهارنظرهای تخصصی و عمومی، می‌توان ادعای زوال یا کاهش قبح پاره‌ای از گناهان را در جامعه کنونی ایران قابل دفاع دانست که از جمله می‌توان در حوزه ناهنجاری‌های جنسی به اختلاط غیرضابطه‌مند زنان و مردان نامحرم، دوستی دختر و پسر و تماشای فیلم‌های مستهجن و در دیگر حوزه‌ها به ساز و آواز، قطع رحم، بی‌احترامی به والدین، رباخواری و رشوه‌خواری اشاره کرد.

جدول (۲): وضعیت شاخص‌های بینشی عرفی شدن در ایران

افزایش	شاخص	افزایش	شاخص	افزایش	شاخص
-	افول اعتقاد به شیطان	-	افول ایمان به پیامبر ﷺ	-	کاهش آشنایی با اعتقادات
-	افول اعتقاد به اسلام	-	افول ایمان به قرآن	-	کاهش آشنایی با اخلاقیات
+	زائل شدن قبح گناه	-	افول ایمان به امامت	-	کاهش آشنایی با احکام
؟	سایر موارد	-	افول ایمان به معاد	-	افول ایمان به خدا
		-	افول ایمان به مهدویت	-	افول ایمان به ربوبیت خدا
		-	افول ایمان به فرشتگان	-	افول ایمان به نبوت

در نتیجه، اگر عرفی شدن را به معنای محو شدن یا افول دین بگیریم، از داده‌های مربوط به شاخص‌های بینشی نه تنها تأییدی بر وقوع عرفی شدن در ایران به دست نمی‌آید، بلکه بر نفی آن می‌توان استدلال کرد؛ اما اگر منظور از عرفی شدن، به حاشیه‌روی دین و خصوصی شدن آن یا کاهش تأثیر دین در زندگی فردی و اجتماعی باشد، این داده‌ها، نافی وقوع آن نیستند و با توجه به اینکه بحث عرفی شدن را شامل هر چهار معنا دانستیم، تا اینجا نه از تأیید و نه از رد فرضیه عرفی شدن ایران می‌توان سخن گفت. بنابراین، بحث را با بررسی داده‌های دیگر پی می‌گیریم.

شاخص‌های اخلاقی

درباره شاخص‌های اخلاقی عرفی شدن، داده‌های اندکی که درباره تغییرات این شاخص‌ها در اختیار داریم، نشان می‌دهند که شاخص توکل بر خدا با میزان ۹۸/۲ درصد در سال ۱۳۸۱ و ۹۶/۶ درصد در سال ۱۳۸۸ و شاخص درخواست کمک از خدا با میزان

۹۹/۲ درصد در سال ۱۳۷۹ و ۹۶/۶ درصد در سال ۱۳۸۸ با تغییری ناچیز تقریباً ثابت مانده‌اند و شاخص احساس حضور خدا و نزدیکی به او با میزان ۹۹/۲ درصد در سال ۱۳۷۹ و ۹۱/۵ درصد در سال ۱۳۸۸ اندکی کاهش یافته است (طالبان و رفیعی بهابادی، ۱۳۸۹: ۱۰۴). البته در برخی تحقیقات، میزان این شاخص‌ها، اندکی کمتر گزارش شده و برای مثال، میزان کسانی که در زندگی از خداوند بسیار کمک می‌خواهند در سال ۱۳۷۹، ۹۴/۲ درصد اعلام شده است (فرجی و کاظمی، ۱۳۸۸: ۹۰). شاخص اخلاقی دیگری که بیانگر تعلق دینی بالای ایرانیان است و حتی بر پایه تجارب شخصی می‌توان از ادعای بالابودن و عدم افول آن دفاع کرد، علاقه و محبت ایرانیان به اهل بیت پیامبر ۹ است، ضمن آنکه می‌توان این ادعا را با شواهدی از جمله داده‌های مربوط به افزایش قابل توجه شاخص شرکت در مراسم عزاداری و روضه‌خوانی و نیز افزایش شاخص زیارت اماکن متبرکه که در ادامه به آنها اشاره می‌شود، مستند کرد؛ چراکه در معناشناسی این گونه رفتارهای مذهبی اگر اظهار عشق و ارادت به اهل بیت 7، معنای انحصاری نباشد، به‌طور قطع، از مهم‌ترین و اصلی‌ترین معانی خواهد بود.

اما داده‌هایی مانند میزان ۸۷ درصدی احساس ترس از خدا و میزان ۹۴ درصدی احساس توبه در میان دانش‌آموزان دبیرستانی تهرانی در سال ۱۳۷۴ که در پژوهش سراج‌زاده به دست آمده‌اند (سراج‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۰)، به دلیل نامشخص بودن کیفیت این حالات معنوی و فواصل زمانی احساس آنها به وسیله پاسخ‌گویان و نیز نداشتن داده‌هایی که امکان مقایسه را در طول زمان فراهم آورند، نمی‌توانند در بحث عرفی‌شدن مورد اتکا قرار گیرند. در ضمن، نسبت به برخی شاخص‌های اخلاقی مانند افزایش حبّ زینت، حبّ ریاست، حبّ شهرت، حبّ ثروت، راحت‌طلبی و کاهش قناعت، به نظر می‌رسد بتوان روند افزایشی آنها در سال‌های اخیر را بر اساس شواهد تجربی نشان داد (طالبان، مبّسّری و مهرآیین، ۱۳۸۹: ۳۴-۳۸). با این حال، شواهدی در دست نیست که ثابت کند پایین بودن این شاخص‌ها در گذشته از انگیزه‌های دینی و نه از عوامل فرهنگی و اقتصادی، نشئت گرفته است.

جدول (۳): وضعیت شاخص‌های اخلاقی عرفی شدن در ایران

افزایش	شاخص	افزایش	شاخص	افزایش	شاخص
؟	سایر موارد	+	کاهش احساس حضور خدا	-	کاهش توکل بر خدا
		-	کاهش محبت اهل بیت 7	-	کاهش حس استعانت از خدا

به این ترتیب، داده‌های مربوط به شاخص‌های اخلاقی نیز تأییدی بر وقوع عرفی شدن به معنای محو یا افول دین در ایران به دست نمی‌دهند، بلکه به کلی آن را نفی می‌کنند. با این حال، این داده‌ها با احتمال وقوع عرفی شدن به معنای خصوصی شدن دین یا کاهش تأثیر آن در زندگی اجتماعی، منافاتی ندارند.

شاخص‌های رفتاری

در مورد تغییرات تعدادی از شاخص‌های رفتاری عرفی شدن در ایران نیز داده‌هایی از تحقیقات پیشین و برخی گزارش‌های رسمی در اختیار است. به‌طور خاص، فرجی و کاظمی در تحقیق خود به این نتیجه رسیده‌اند که وضعیت نمازخواندن در سه دهه منتهی به سال ۱۳۸۵، تغییر خاصی نداشته و تقریباً ثابت مانده است. به گفته آنان، در سال ۱۳۵۳، حدود ۸۳ درصد از مردم، در سال ۱۳۷۹، ۸۱/۵ درصد، در سال ۱۳۸۱، ۸۳/۵ درصد، در سال ۱۳۸۳، ۸۳/۵ درصد و در سال ۱۳۸۵، ۸۱/۵ درصد نماز می‌خوانده‌اند (فرجی و کاظمی، ۱۳۸۸: ۸۴). اما تحقیق طالبان و رفیعی به این نتیجه می‌رسد که میزان نمازخوانانها (به نحوی از انحاء) در سال ۱۳۵۳، ۹۴ درصد، در سال ۱۳۸۱، حدود ۸۷ درصد، در سال ۱۳۸۴، ۹۶ درصد و در سال ۱۳۸۸، ۸۵/۳ درصد بوده است و در مقابل، تعداد بی‌نمازها و کسانی که به ندرت نماز می‌خوانند، در سال ۱۳۵۳، برابر با ۶ درصد بوده که این رقم در سال ۱۳۸۸ به ۱۴/۱ درصد رسیده است (طالبان و رفیعی بهابادی، ۱۳۸۹: ۱۰۰).

همچنین تحقیق آزاد ارمکی و غفاری، توزیع نسبی پاسخ‌گویانی را که اظهار داشته‌اند نمازهای واجب خود را همیشه ادا می‌کنند، به ترتیب ذیل نشان داده است: نسل قبل از

انقلاب ۹۳/۷ درصد، نسل انقلاب ۸۸ درصد، نسل جنگ ۸۳/۲ درصد، نسل دارای خاطره جنگ ۷۱/۷ درصد و نسل بدون خاطره جنگ ۶۸ درصد. در مقابل، درصد کسانی که گفته‌اند اصلاً نماز نمی‌خوانند، پیوسته در حال افزایش بوده که به ترتیب همین پنج نسل، ارقام ۲/۳، ۴/۷، ۷/۷، ۱۳ و ۱۳/۹ برای آن ثبت شده است (آزاد ارمکی و غفاری، ۱۳۸۳: ۱۰۴). بر این اساس، هر چند تغییر شدیدی در این شاخص در مجموع روی نداده، ولی افزایشی چند درصدی در میزان افراد بی‌نماز یا کاهل‌نماز به‌ویژه در سال‌های اخیر قابل مشاهده است که با ملاحظه تغییرات بین‌نسلی این امر جدی‌تر می‌شود.

در مورد شاخص ترک روزه نیز جمع‌بندی فرجی و کاظمی حاکی از آن است که تقید به روزه از سال ۱۳۵۳ تا سال ۱۳۸۲، روندی افزایشی و پس از آن، روندی کاهشی با تغییراتی نه چندان چشمگیر داشته است، به این صورت که در سال ۱۳۵۳، ۷۹ درصد، در سال ۱۳۸۲ حدود ۸۵/۶ درصد و در سال ۱۳۸۵، ۷۷/۱ درصد از مردم روزه گرفته‌اند (فرجی و کاظمی، ۱۳۸۸: ۸۵). تحلیل ثانوی طالبان و رفیعی نیز نشان می‌دهد که در سال ۱۳۵۳، ۹۲ درصد از مردم، در سال ۱۳۸۱، ۹۵ درصد و در سال ۱۳۸۸، ۸۱ درصد به نحوی از انحای روزه می‌گرفته‌اند و در مقابل، میزان کسانی که هرگز روزه نمی‌گرفته‌اند یا به‌ندرت می‌گرفته‌اند، از ۸ درصد در سال ۱۳۵۳، به ۱۶/۶ درصد در سال ۱۳۸۸ افزایش یافته است (طالبان و رفیعی بهابادی، ۱۳۸۹: ۱۰۲). این روند در تحقیق آزاد ارمکی و غفاری نیز تقریباً تأیید شده که برحسب آن، ۸۰/۷ درصد از نسل قبل از انقلاب، ۸۴ درصد از نسل انقلاب، ۸۵/۲ درصد از نسل جنگ، ۷۲/۹ درصد از نسل دارای خاطره جنگ و ۷۶/۱ درصد از نسل بدون خاطره جنگ، اظهار کرده‌اند که همیشه روزه می‌گیرند (آزاد ارمکی و غفاری، ۱۳۸۳: ۱۰۶). شاخص پرداخت فطریه نیز کاهشی اندک از ۹۳/۴ درصد در سال ۱۳۷۴ به ۹۰/۲ درصد در سال ۱۳۸۸ را نشان می‌دهد (طالبان و رفیعی بهابادی، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

اطلاعات مستند درباره پرداخت زکات در کشور، عمدتاً به دو دهه اخیر اختصاص دارد. پرداخت زکات در سال‌های اخیر و پس از تشکیل ستاد احیای زکات در کشور و گسترش فعالیت‌های تبلیغی در این زمینه به‌طور پیوسته و چشمگیر در حال افزایش بوده است. برحسب گزارش مسئولان ستاد مزبور، میزان جمع‌آوری زکات بین سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۲ در مجموع، ۲۷۰ میلیون تومان بوده (ساخت بیش از ۵۵۰۰ مسجد از درآمد زکات،

۱۳۹۱) که این میزان در سال ۱۳۹۲ به ۲۷۰ میلیارد تومان (۲۷۰ میلیارد تومان زکات در کشور جمع آوری شد، ۱۳۹۳) و در سال ۱۳۹۳ به ۴۰۰ میلیارد تومان رسیده است (جمع آوری ۴۰۰ میلیارد تومان زکات در کشور، ۱۳۹۴). گفتنی است؛ طبق نظر مشهور فقها، وجوب زکات فقط به برخی دارائی‌ها شامل: گندم، جو، خرما، کشمش، گاو، گوسفند، شتر و سکه طلا و نقره رائج و معاملاتاتی که به حدّ مشخصی برسند، تعلق می‌گیرد (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۲۷۲). این فتوا، موجب می‌شود پرداخت کنندگان زکات، محدود به برخی اقشار خاص به‌ویژه کشاورزان، باغداران و دامداران باشند که درصد بزرگی از کل جمعیت کشور را تشکیل نمی‌دهند و از این رو، به استناد این ارقام نمی‌توان درباره فرضیه عرفی شدن جامعه ایران قضاوت جامع و کاملی داشت. با این حال، به دلیل رشد چشمگیر پرداخت زکات در سال‌های اخیر، دست کم می‌توان افزایش شاخص ترک زکات را غیرمنطبق بر جامعه ایران دانست.

اما درباره شاخص ترک خمس، یافته‌های تحقیق آزاد ارمکی و غفاری، تأییدی بر افزایش این شاخص به دست می‌دهند. برحسب این تحقیق، توزیع نسبی کسانی که گفته‌اند حساب شرعی ندارند (خمس نمی‌دهند)، به این ترتیب بوده است: نسل قبل از انقلاب ۴۹/۷ درصد، نسل انقلاب ۵۳/۴ درصد، نسل جنگ ۶۰/۲ درصد، نسل دارای خاطره جنگ ۷۱/۳ درصد و نسل بدون خاطره جنگ ۶۹/۴ درصد (آزاد ارمکی و غفاری، ۱۳۸۳: ۱۰۶).

شاخص رویگردانی از اهل بیت ۷ در ایران تحقق نیافته است؛ زیرا مفهوم رویگردانی از اهل بیت، به شاخص‌های فرعی تری مانند کاهش شرکت در مراسم روضه و عزاداری، کاهش زیارت قبور امامان و امامزادگان : و کاهش زیارت اماکن منتسب به ایشان قابل ارجاع است و برحسب آمارهایی که در ادامه به آنها اشاره می‌شود، مشارکت مردم در این گونه رفتارهای مذهبی، روندی افزایشی داشته است. آری، اگر بی‌توجهی به جایگاه علمی و معرفتی اهل بیت ۷ به‌عنوان یکی از مصادیق اصلی این مفهوم را در نظر بگیریم، باز هم با شاخصی روبه‌رو خواهیم بود که به دلیل نداشتن داده‌های مستند و مقایسه‌ای، ناگزیر باید از به‌کارگیری آن صرف نظر کنیم.

اما شاخص کاهش مراجعه به روحانیت، مثبت بوده است. تحقیق آزاد ارمکی و غفاری نشان می‌دهد ۸۶/۴ درصد از نسل قبل از انقلاب، ۷۵/۱ درصد از نسل انقلاب، ۷۸/۲ درصد

از نسل جنگ، ۶۵/۷ درصد از نسل دارای خاطره جنگ و ۵۷/۶ درصد از نسل بدون خاطره جنگ، مرجع تقلید داشته‌اند (همان‌جا). همچنین توزیع نسبی کسانی که علمای دینی را به‌عنوان گروه مورد مراجعه و طرف مشورت خود، معرفی کرده‌اند، به این ترتیب بوده است: نسل قبل از انقلاب ۴۶/۳ درصد، نسل انقلاب ۳۲/۶ درصد، نسل جنگ ۳۴/۵ درصد، نسل دارای خاطره جنگ ۲۰/۷ درصد و نسل بدون خاطره جنگ ۱۴/۸ درصد (همان: ۱۰۰).

همچنین شاخص حضور در نمازهای جماعت و جمعه با کاهش مواجه بوده است. برحسب تحقیق فرجی و کاظمی، در سال ۱۳۷۴، حدود ۴۳/۷ درصد از مردم در نماز جماعت شرکت می‌کردند که این نسبت در سال ۱۳۷۹ به ۴۵/۵ درصد افزایش و در سال ۱۳۸۲، به ۴۱/۸ درصد کاهش یافته است (فرجی و کاظمی، ۱۳۸۸: ۸۷)، همچنان که طبق تحقیق طالبان و رفیعی، در سال ۱۳۷۴، ۴۴/۱ درصد، در سال ۱۳۸۴، ۶۲/۹ درصد و در سال ۱۳۸۸، ۴۹/۸ درصد از مردم به نحوی در نماز جماعت شرکت می‌کرده‌اند (طالبان و رفیعی بهابادی، ۱۳۸۹: ۱۰۱). برحسب تحقیق آزاد ارمکی و غفاری نیز توزیع نسبی کسانی که اظهار داشته‌اند؛ همیشه در نماز جماعت شرکت می‌کنند، به ترتیب ذیل بوده است: نسل قبل از انقلاب ۲۱/۵ درصد، نسل انقلاب ۱۴/۸ درصد، نسل جنگ ۱۲/۹ درصد، نسل دارای خاطره جنگ ۱۰/۳ درصد و نسل بدون خاطره جنگ ۱۲/۱ درصد. در مقابل، درصد کسانی که گفته‌اند: اصلاً در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند، به ترتیب پنج نسل مذکور، ۲۷/۳، ۳۱/۷، ۲۹/۶، ۳۶/۴ و ۴۰/۷ بوده است (آزاد ارمکی و غفاری، ۱۳۸۳: ۱۰۵). میزان شرکت در نماز جمعه نیز از ۳۳/۸ درصد در سال ۱۳۷۹ به ۲۷/۶ درصد در سال ۱۳۸۸ کاهش یافته (طالبان و رفیعی بهابادی، ۱۳۸۹: ۱۰۴). و میزان کسانی که به‌ندرت به نماز جمعه می‌روند، از ۷۲/۸ درصد در سال ۱۳۷۹ به ۷۸/۵ درصد در سال ۱۳۸۲ افزایش یافته است (فرجی و کاظمی، ۱۳۸۸: ۸۸).

در مورد حضور در مسجد، ۷۱ درصد مردم در سال ۱۳۵۳ گفته‌اند به مسجد می‌روند (همان: ۸۷). که با توجه به همپوشانی زیاد این شاخص با شاخص شرکت در نماز جماعت و کاهش شاخص اخیر به ۴۱/۸ درصد در سال ۱۳۸۲ (همان‌جا)، می‌توان کاهش قابل توجه شاخص حضور در مسجد را نتیجه گرفت.

در طرف مقابل، در سال ۱۳۷۴ حدود ۵۶/۷ درصد از مردم گفته‌اند در مجالس روضه‌خوانی و عزاداری شرکت می‌کنند و در سال ۱۳۷۸ نیز این میزان ۵۴/۹ درصد بوده است، اما در سال ۱۳۸۲ حدود ۷۴/۶ درصد گفته‌اند در مجالس روضه‌خوانی و عزاداری شرکت می‌کنند (همان: ۸۸) که این میزان در سال ۱۳۸۸ به ۷۵/۵ درصد رسیده است (طالبان و رفیعی بهابادی، ۱۳۸۹: ۱۰۳). مراسم دعای کمیل به‌عنوان یکی از ادعیه‌ای که پس از انقلاب اسلامی جنبه عمومی یافته نیز در سال ۱۳۷۴، ۲۷/۵ درصد و در سال ۱۳۸۲، ۴۲/۹ درصد شرکت کننده داشته است (فرجی و کاظمی، ۱۳۸۸: ۸۸). همچنین شاخص تلاوت قرآن از ۴۲/۴ درصد افراد در سال ۱۳۷۸ (همان: ۸۶)، به ۵۸/۱ درصد در سال ۱۳۸۱ و ۶۳/۵ درصد در سال ۱۳۸۸ افزایش یافته است (طالبان و رفیعی بهابادی، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

زیارت قبور امامان معصوم و بزرگان دین نیز روندی روبه‌رشد داشته است، به‌طوری که در سال ۱۳۷۴، حدود ۷۰ درصد، در سال ۱۳۸۲، ۷۶/۷ درصد و در سال ۱۳۸۸، ۷۸/۳ درصد مردم به زیارت اماکن متبرکه رفته‌اند (همان‌جا) در همین ارتباط، می‌توان به افزایش چشمگیر زائران مسجد مقدس جمکران اشاره کرد که در مدّت دوازده سال، تعداد آنها ۲۰ برابر شده است. به گفته تولیت مسجد جمکران، در سال ۱۳۸۱، یک میلیون نفر به این مسجد مقدس مشرف شدند، اما این آمار در سال ۱۳۹۲ به ۱۵ میلیون نفر و در سال ۱۳۹۳ به ۲۰ میلیون نفر رسیده است (اجتماعات مسجد جمکران در کشور نظیر ندارد، ۱۳۹۴).

شاخص انفاق و صدقه به نیازمندان، تغییر چندانی نداشته و بین سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۸ در حدود ۹۲ درصد ثابت مانده است (طالبان و رفیعی بهابادی، ۱۳۸۹: ۱۰۴). در مورد شاخص کاهش نام‌گذاری به نام‌های بزرگان دین، یکی از مسئولان سازمان ثبت احوال کشور در سال ۱۳۹۲ اعلام کرده است که «نام‌گذاری اسلامی در کشور نسبت به سال‌های گذشته کاهش نیافته و ۱۰ نام نخست برای دختران و پسران از نام‌های مرکب ایرانی و اسلامی است» (۱۰ نام نخست برای دختران و پسران، ۱۳۹۲) اما این آمار، روند تغییرات را بازگو نمی‌کند و از این‌رو، منافاتی با افزایش نسبی نام‌گذاری فرزندان به نام‌های بیگانه با فرهنگ اسلامی در میان برخی اقشار خاص به‌ویژه در شهرهای بزرگ ندارد. در تأیید اجمالی این سخن می‌توان به یافته‌های تحقیق آزاد ارمکی و غفاری اشاره کرد که

برحسب آن، توزیع نسبی کسانی که برای فرزندان خود، اسامی اهل بیت 7 را ترجیح می‌داده‌اند، به ترتیب زیر بوده است: نسل قبل از انقلاب ۷۸/۳ درصد (پسران) و ۵۸/۲ درصد (دختران)، نسل انقلاب ۶۹/۴ درصد (پسران) و ۴۹/۷ درصد (دختران)، نسل جنگ ۷۳/۳ درصد (پسران) و ۵۹ درصد (دختران)، نسل دارای خاطره جنگ ۶۴/۸ درصد (پسران) و ۴۷/۶ درصد (دختران) و نسل بدون خاطره جنگ ۶۰/۱ درصد (پسران) و ۳۷/۸ درصد (دختران) (آزاد ارمکی و غفاری، ۱۳۸۳: ۹۹). با این حال، بازنمایی ضعیف این شاخص از فرایند عرفی‌شدن موجب می‌شود آن را از شاخص‌های نسبتاً کم‌اهمیت به‌شمار آوریم؛ زیرا به نظر می‌رسد ملاحظات دیگری مانند توجه به زیبایی اسم و تناسب آن در فضای فرهنگی کنونی و علاقه به خاص و متمایز بودن نیز در نام‌گذاری فرزندان دخیل‌اند و از این‌رو، افزایش این شاخص فقط به میزان محدودی می‌تواند نشانه کاهش علقه‌های مذهبی افراد قلمداد شود. در ضمن، تفاوت قابل‌ملاحظه ارقام مربوط به پسران و دختران نیز احتمالاً بر پایه همین گونه ملاحظات - مثلاً تنوع بیشتر اسامی مذهبی پسرانه در مقایسه با اسامی دخترانه - قابل توجیه است.

تحقیق آزاد ارمکی و غفاری همچنین نشان می‌دهد که شاخص حذف دین‌داری از معیارهای همسرگزینی، افزایش نسبی داشته است. برحسب این تحقیق، در حالی که ۴۷ درصد از نسل قبل از انقلاب، ۴۵/۷ درصد از نسل انقلاب، ۵۱/۶ درصد از نسل جنگ و ۴۱/۲ درصد از نسل دارای خاطره جنگ، تقید دینی را از ملاک‌های انتخاب همسر برشمرده‌اند، این میزان در مورد نسل بدون خاطره جنگ به ۳۲ درصد کاهش یافته است (همان: ۹۷). با این حال، ناسازگاری جدی این داده‌ها با داده‌های تحقیق دیگری که رقم ۹۶/۵ درصد را برای شاخص مذهبی بودن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ملاک‌های انتخاب همسر ثبت کرده است (حاجیانی، ۱۳۸۸: ۶۱۴)، در اعتبار آنها تردید ایجاد می‌کند.

درباره شاخص ناهنجاری‌ها و روابط نامشروع جنسی، هرچند تحقیقات چندانی به‌ویژه با رویکرد روندپژوهی در ایران صورت نگرفته، ولی برخی پژوهش‌ها از افزایش این شاخص حکایت داشته و برای نمونه، نشان داده‌اند که روابط جنسی پیش از ازدواج در میان جوانان ایرانی به‌ویژه جوانان طبقات متوسط و بالای شهری افزایش یافته‌اند (لبیبی،

۱۳۹۳: ۷۷). در این زمینه، همچنین می‌توان به تحقیقاتی استناد کرد که موضوع بررسی آنها ناهنجاری‌های جنسی بی‌سابقه یا کم‌سابقه بوده است؛ زیرا همین نکته، یعنی سابقه‌نداشتن، باعث می‌گردد از نفس وقوع و رواج نسبی این ناهنجاری‌ها در زمان کنونی بتوانیم یک روند افزایشی را نتیجه بگیریم. برای مثال، برحسب مطالعات صورت گرفته، در نتیجه ورود جریان مدرنیته به جامعه ایرانی، الگوهای جدید روابط جنسی مانند همخانگی یا همباشی، روابط عاشقانه، روابط ضدعاشقانه (مبتنی بر فریب و تنوع) و روابط دوستانه (مبتنی بر عشق سیال و متکثر)، گسترش قابل توجهی در سال‌های اخیر به‌ویژه در برخی شهرهای بزرگ داشته‌اند (همان: ۸۷). به‌طور خاص، تحقیقی در سال ۱۳۹۰ درباره ناهنجاری‌های اخلاقی دانش‌آموزان بیانگر آن است که در حدود ۳۰ درصد از دانش‌آموزان، دارای دوست یا دوستانی از جنس مخالف بوده‌اند (حاجیان، ۱۳۹۳: ۱۳۵). گفتنی است وابستگی کامل الگوی مناسبات جنسی و روابط زن و مرد به معیارهای دینی در گذشته ایران موجب می‌شود افزایش ناهنجاری‌های جنسی را تا حد زیاد، نشان‌دهنده روند عرفی شدن جامعه بدانیم، نه اینکه آن را به عوامل دیگر اسناد دهیم.

در نهایت، به نظر می‌رسد کسب و کار دنیاگرایانه به معنای کسب و کاری که پیوند خود را با ارزش‌های دینی و انگیزه‌های الهی گسسته و دارای ابعاد دنیوی صرف باشد، با تکیه بر شاخص‌های جزئی‌تری مانند بی‌مبالاتی به حدود شرعی معاملات، اختلاط جنسی در محیط کار و تولید و توزیع کالاها و خدمات دنیاگرایانه افزایش یافته است. در مورد بی‌مبالاتی به حدود شرعی معاملات می‌توان از عدم التزام بسیاری از صاحبان مشاغل و سرمایه‌گذاران به پرداخت خمس و زکات واجب با اطمینان سخن گفت که در صفحات قبل، داده‌هایی نیز در این خصوص ارائه شد.

در مورد دو شاخص دیگر نیز به اختصار می‌توان گفت: افزایش اختلاط جنسی در محیط‌های عمومی و از جمله محیط کسب و کار، پدیده‌ای کاملاً روشن و متکی به مشاهدات عینی است و افزایش تولید و توزیع کالاها و خدمات دنیاگرایانه از جمله تولید و توزیع پوشاک غیرعفیفانه، آلات قمار و موسیقی، مواد مخدر و بازی‌های نرم‌افزاری غفلت‌زا نیز می‌تواند شاهدی بر گسترش کسب و کار دنیاگرایانه قلمداد شود.

جدول (۴): وضعیت شاخص‌های رفتاری عرفی‌شدن در ایران

افزایش	شاخص	افزایش	شاخص	افزایش	شاخص
-	کاهش زیارت اماکن مذهبی	+	کاهش مراجعه به روحانیت	+	ترک نماز
-	ترک صدقه و انفاق	+	کاهش حضور در نماز جماعت	+	ترک روزه
+	کاهش نام‌های دینی	+	کاهش حضور در نماز جمعه	+	کاهلی در نماز و روزه
؟	حذف تدین از معیارهای ازدواج	+	کاهش حضور در مسجد	-	ترک زکات
+	افزایش ناهنجاری‌های جنسی	-	کاهش شرکت در عزاداری	+	ترک خمس
+	افزایش کسب‌وکار دنیاگرایانه	-	کاهش شرکت در مراسم دعا	+	ترک فطریه
؟	سایر موارد	-	کاهش انس با قرآن	-	رویگردانی از اهل بیت :

داده‌های مربوط به شاخص‌های رفتاری، به‌رغم محدود و ناکافی بودن برای پشتیبانی ادعاهای بنیادین درباره عرفی‌شدن جامعه ایران، دارای دست کم دو دلالت قابل توجه در این زمینه هستند:

نخست آنکه پاره‌ای از این داده‌ها، همانند داده‌های مربوط به شاخص‌های بیش‌ی و اخلاقی، نه تنها تأییدی بر وقوع عرفی‌شدن به معنای افول یا محو دین در ایران به دست نمی‌دهند، بلکه با توجه به رشد فزاینده برخی شاخص‌های دین‌داری به‌ویژه تلاوت قرآن،

شرکت در مجالس روضه خوانی و عزاداری و زیارت قبور امامان معصوم و بزرگان دین و ثابت بودن برخی دیگر از آنها، احتمال این معنا از عرفی شدن را به کلی نفی می‌کند، هرچند با احتمال وقوع عرفی شدن به معنای خصوصی شدن دین یا کاهش تأثیر آن در زندگی اجتماعی ناسازگار نیستند.

دوم آنکه از داده‌های بیانگر افزایش نسبی ترک نماز و روزه و خمس، کاهش مراجعه به روحانیت، کاهش حضور در مساجد و شرکت در نمازهای جمعه و جماعت و افزایش ناهنجاری‌های جنسی، می‌توان وقوع درجه‌ای از عرفی شدن در ایران را نتیجه گرفت. اما شواهد موجود از میان دو درجه محتمل عرفی شدن، یعنی خصوصی شدن دین و کاهش تأثیر دین در زندگی فردی و اجتماعی، مورد نخست را چندان تأیید نمی‌کنند؛ زیرا منظور از اصطلاح خصوصی شدن دین، محدود شدن دین به قلمرو خصوصی زندگی انسان‌هاست (شاینر، ۲۰۱۰، ج ۲: ۳۰)، گرچه در تعبیر برخی جامعه‌شناسان، به پرشدن خلأ دین به وسیله گروهی از ادیان جدید و خصوصی شده اشاره دارد (گورسکی، ۱۳۸۳: ۱۹۹-۲۰۱)، ولی به هر حال، هیچ‌یک از این دو معنا با واقعیات جامعه ایران از جمله اعتقاد تقریباً همگانی به دین اسلام، افتخار اکثریت حدوداً ۹۰ درصدی ایرانیان به اسلام، اعتقاد و دل‌بستگی تقریباً همگانی به اهل‌بیت پیامبر ﷺ استمرار حاکمیت نظام ولایتی و پیروی نظام حقوقی از فقه شیعه در قانون‌گذاری و قضاوت سازگاری ندارند.

شاخص‌های اجتماعی

سرانجام درباره داده‌های مربوط به شاخص‌های اجتماعی، هرچند بر پایه تجارب و درک شخصی می‌توان نشانه‌هایی از تغییر برخی شاخص‌ها در راستای عرفی شدن جامعه از جمله: کاهش سهم آموزه‌های دینی در فرهنگ جامعه و افزایش ریاست‌طلبی و گناهمانی مانند غیبت و تهمت در عرصه سیاست را مشاهده کرد، ولی این تجارب نمی‌توانند جایگزین داده‌های مستند و معتبر قلمداد شوند. با این حال، درباره برخی شاخص‌ها به‌ویژه شاخص‌های ذیل می‌توان با اطمینان بیشتری سخن گفت.

در مورد گسترش علم دنیاگرایانه به نظر می‌رسد رشد شتابان علوم تجربی دنیاگرایانه در

کشور در دهه‌های اخیر با شواهد گوناگون از جمله افزایش چشمگیر تعداد دانشجویان، مراکز آموزش عالی و فارغ‌التحصیلان آنها به‌وضوح قابل تأیید است. درباره شاخص ولایت‌گریزی، چندین فرض مطرح است که فقط برخی از آنها به بحث شاخص‌های اجتماعی مربوط می‌شوند: فرض نخست، آن است که ولایت به‌معنای رهبری امامان شیعه به‌عنوان یک باور دینی باشد که در این صورت، ولایت‌گریزی در جامعه کنونی ایران مصداق ندارد؛ زیرا افولی در اعتقاد ایرانیان به آن پدید نیامده است. بنابر فرض دوم، منظور از ولایت، تحقق عینی رهبری امامان معصوم باشد که بر این اساس، ولایت‌گریزی به‌معنای فروپاشی نظام ولایی خواهد بود، و در این فرض، ولایت‌گریزی پدیده‌ای تاریخی مربوط به صدر اسلام و بی‌ارتباط با تاریخ معاصر ایران خواهد بود. سومین فرض آن است که این شاخص، ناظر به فروپاشی نظام مبتنی بر رهبری ولی فقیه باشد که این فرض نیز غیرواقعی است. سرانجام، برحسب فرض چهارم که ولایت‌گریزی به‌معنای تضعیف نظام ولایت فقیه به‌عنوان یک شاخص اجتماعی باشد و نیز فرض پنجم که به‌معنای ترک اطاعت از رهبر به‌عنوان یک رفتار فردی باشد، ولایت‌گریزی جزء شاخص‌های فاقد داده‌های معتبر و مقایسه‌پذیر خواهد بود، ضمن آنکه اصولاً نمی‌تواند شاخص معتبری برای عرفی‌شدن قلمداد شود؛ زیرا ولایت‌گریزی به این دو معنا، لزوماً ناشی از کاهش تعهد و دل‌بستگی به دین نیست، بلکه چه بسا دیندارانی که فقط به سبب اختلاف قرائت‌های دینی در موضع مخالفت با نظام جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند.

درباره شاخص ترک تبلیغ دین نیز، گرچه اطلاعات جامعی از فعالیت‌های تبلیغی علما و روحانیون به‌ویژه در سال‌های دورتر در اختیار نیست، ولی صرف‌نظر از تبلیغات دینی نسبتاً گسترده در رسانه‌ها به‌ویژه رادیو و تلویزیون، گزارش‌های نیمه‌رسمی از روند افزایشی اعزام مبلغان حکایت دارند و حتی اگر در جامعیت این گزارش‌ها تردید شود، دست کم می‌توان با اطمینان ادعا کرد که با سیر نزولی در این زمینه روبه‌رو نیستیم. آری، با توجه به اینکه این شاخص صرفاً ناظر به کمیت مبلغان و فعالیت‌های تبلیغی است و دلالتی بر دامنه اثرپذیری مخاطبان ندارد، کارایی آن در بحث عرفی‌شدن محدود است.

اختلاط جنسی و تحریک جنسی در محیط‌های عمومی، دو شاخصی هستند که حتی بدون داشتن داده‌های مستند کمی یا کیفی و با تکیه بر مشاهدات عینی می‌توان از افزایش روزافزون آنها در سه دهه اخیر در جامعه ایران سخن گفت.

دو شاخص حقوقی یعنی گسترش قضاوت بر پایه قوانین غیرالهی و کاهش نقش دین در قانون‌گذاری نیز با وضعیت ایران انطباق ندارند؛ زیرا با قطع نظر از پاره‌ای ناسازگاری‌های موردی میان قوانین وضعی و احکام شرعی، روشن است که نظام‌های حقوقی و قضائی ایران در نگاه کلی از فقه شیعه پیروی می‌کنند.

جدول (۵): وضعیت شاخص‌های اجتماعی عرفی شدن در ایران

افزایش	شاخص	افزایش	شاخص	افزایش	شاخص
-	کاهش نقش دین در قانون‌گذاری	+	افزایش اختلاط جنسی	+	گسترش علم دنیاگرایانه
+	توسعه اقتصاد دنیاگرایانه	+	افزایش تحریکات جنسی در جامعه	-	ولایت‌گریزی
؟	سایر موارد	-	قضاوت بر پایه قوانین غیرالهی	-	ترک تبلیغ دین

ناگفته نماند بر اساس نکته‌ای که در ذیل جدول (۱) مطرح شد، مبنی بر اینکه بخشی از شاخص‌ها، قابلیت سنجش عرفی شدن را هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی دارند، می‌توان از برخی شاخص‌های فردی عرفی شدن به‌عنوان شاخص‌های اجتماعی نیز استفاده کرد. به‌طور خاص، گسترش کسب و کار دنیاگرایانه، جدا از جنبه فردی که توضیح آن گذشت، می‌تواند بیانگر وقوع درجه‌ای از عرفی شدن در ساختار اقتصادی جامعه باشد.

نتیجه‌گیری

با در نظر گرفتن داده‌های مربوط به همه شاخص‌ها می‌توان گفت: داده‌های نسبتاً محدودی که در شرائط کنونی در دست داریم، برای اثبات سست‌شدن اعتقادات و اخلاقیات دینی در ایران در مقایسه با دهه‌های گذشته به هیچ‌وجه کافی نیستند و از این‌رو، برای فراهم‌شدن امکان ارزیابی دقیق‌تر در این زمینه به پژوهش‌های گسترده و عمیق با بهره‌گیری از شاخص‌ها و سنجه‌های جدید نیازمندیم. داده‌های مربوط به شاخص‌های رفتاری و اجتماعی، بر کاهش نسبی تأثیر دین بر زندگی فردی و اجتماعی مردم دلالت دارند، هرچند در حال حاضر، این امر تنها در حوزه‌های خاص مناسک مذهبی، امور جنسی، ارتباط با روحانیت و فعالیت‌های اقتصادی از پشتوانه تجربی قابل اعتمادی برخوردار است و در حوزه‌های دیگر با کمبود جدی داده‌های پژوهشی روبه‌رو هستیم.

از سوی دیگر، توجه به افزایش پاره‌ای از شاخص‌های دینداری به‌ویژه محبت به اهل بیت 7، انس با قرآن، شرکت در مراسم دعا، شرکت در مراسم عزاداری و زیارت اماکن مذهبی، باعث می‌شود از هر گونه تعمیم یا پیش‌بینی شتاب‌زده و قطعی درباره عرفی‌شدن جامعه ایران پرهیز کنیم و حتی احتمال تحقق ضد آن، یعنی سکولارزدائی، را نادیده نگیریم.

به نظر می‌رسد جامعه ایران - مانند دیگر جوامع اسلامی - در کانون تعارض و تضادی بنیادین میان دین و اقتضائات عرفی‌کننده دوران تجدّد قرار گرفته است و در نتیجه، از نظر نوع واکنش مردم به این پدیده، شاهد نوعی قطب‌بندی هویتی در جامعه هستیم که می‌توان آن را در قالب یک پیوستار نشان داد. با قطع نظر از دو قطب اثرگذار دین‌گرایان و تجدّدگرایان که در دو طرف این پیوستار قرار دارند و رقابتی سخت بین آنها در جهت جذب هواداران بیشتر از میان اکثریت واقع در قسمت‌های میانی در جریان است، به نظر می‌رسد جامعه ایران در مجموع، مسیر تلفیق را در مواجهه با تعارض یادشده برگزیده است. در توضیح این نکته باید گفت: از سویی با توجه به عمق اعتقاد و دلبستگی ایرانیان به اسلام، فرض دین‌گریزی یا دین‌ستیزی درباره آنان تقریباً امکان وقوعی ندارد و این به‌معنای تداوم پایبندی آنان به اسلام در سطوح فردی و اجتماعی زندگی است. از سوی

دیگر، انتخاب یا پذیرش جبری فرایند تجدّد، آنان را با چالشی مستمر در خصوص چگونگی حلّ تعارض دین‌داری و اقتضائات دوران تجدّد در ابعاد گوناگون زندگی، روبه‌رو ساخته است و در نتیجه، شاهد بروز راه‌حل‌های چندگانه‌ای هستیم که به‌رغم ویژگی‌های متمایزکننده، در یک نقطه اشتراک دارند و آن، تلاش در جهت تلفیق نظری و عملی میان دین و وضعیت جدید است. در واقع، در همین نقطه است که به سبب عدم انطباق الگوهای تلفیق با الگوی مطلوب دینی، با تهدید عرفی شدن و حتی با وقوع درجه‌ای از عرفی شدن فرد و جامعه روبه‌رو هستیم و این مطلب به معنای آن است که تحقق الگوی تلفیقی منطبق با معیارهای دینی، تنها راهی است که می‌تواند جامعه را در برابر خطر عرفی شدن مصون سازد.

کتابنامه

۱. آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۵)، تهیه و ساخت آزمون جهت‌گیری مذهبی با تکیه بر اسلام، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. آزاد ارمکی، تقی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی نسلی در ایران، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۳. حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۳)، جامعه‌شناسی اخلاق: تحلیل وضعیت اخلاق اجتماعی در جامعه ایران، تهران: جامعه‌شناسان.
۴. _____ (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی هویت ایرانی، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۵. خدایاری‌فرد، محمد و همکاران (۱۳۸۸)، گزارش نهایی طرح پژوهشی: آماده‌سازی مقیاس دین‌داری و ارزیابی سطوح دین‌داری اقشار مختلف جامعه ایران (مراکز استان‌ها)، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی / مؤسسه روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.
۶. دابلر، کارل (۱۳۹۰)، «به سمت رویکردی جامع از فرایندهای مرتبط با مفهوم توصیفی عرفی‌شدن»، ترجمه: مهدی حیدری، تأملات جامعه‌شناختی درباره عرفی‌شدن: نظریه‌های عرفی‌شدن از فراز تا فرود، به کوشش: ابراهیم حاجیانی، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
۷. سراج‌زاده، حسین (۱۳۸۳)، چالش‌های دین و مدرنیته: مباحثی جامعه‌شناختی در دین‌داری و سکولارشدن، تهران: طرح نو.
۸. شجاعی‌زند، علی‌رضا (۱۳۸۳)، «ارزش‌های پیمایش و نگرش‌های کارگاه»، کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۸۲.
۹. صدرا، علی‌رضا و علی‌قنبری (۱۳۸۷)، ارزش‌های حاکم بر جامعه ایرانی، زیر نظر: سیدرضا صالحی‌امیری، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.

۱۰. طالبان، محمدرضا و مهدی رفیعی بهابادی (۱۳۸۹)، «تحولات دین‌داری بر اساس تفاوت‌های نسلی در ایران (۱۳۵۳-۱۳۸۸)»، مسائل اجتماعی ایران، سال اول، ش ۲.
۱۱. طالبان، محمدرضا، محمد مبشری و مصطفی مهرآیین (۱۳۸۹)، «بررسی روند دگرگونی ارزشی در ایران (۱۳۵۳-۱۳۸۸)»، دانشنامه علوم اجتماعی، دوره ۱، ش ۳.
۱۲. طباطبایی یزدی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، العروة الوثقی (۲ جلد)، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۳. فرجی، مهدی و عباس کاظمی (۱۳۸۸)، «بررسی وضعیت دین‌داری در ایران: با تأکید بر داده‌های پیمایش‌های سه دهه گذشته»، تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، ش ۶.
۱۴. قنبری برزیان، علی و رضا همتی (۱۳۹۴)، «هویت دینی در جامعه ایرانی: مرور نظام‌مند مطالعات انجام‌شده (۱۳۸۰-۱۳۹۲)»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و ششم، ش ۵۹.
۱۵. گورسکی، فیلیپ. اس (۱۳۸۳)، مطالعه تاریخی مناقشه دنیوی‌شدن، دنیوی‌شدن در بوته نقد، گردآوری و ترجمه: محمدرضا زمردی، رشت: انتشارات حق‌شناس.
۱۶. لیبی، محمدمهدی (۱۳۹۳)، خانواده در قرن بیست و یکم از نگاه جامعه‌شناسان ایرانی و غربی، تهران: نشر علم.
۱۷. محمودی، جلال (۱۳۹۴)، توسعه و عرفی‌شدن جامعه با نگاهی به برنامه‌های توسعه در ایران، تهران: جامعه‌شناسان.
۱۸. وریج کاظمی، عباس و مهدی فرجی (۱۳۸۲)، «عرفی‌شدن و زندگی روزمره»، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۱.
۱۹. همیلتون، ملکلم (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی دین، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
20. Gill, Robin, Hadaway, C. Kirk and Marler, Penny Long (2010), Is Religious Belief Declining in Britain?, Bryan S. Turner (ed.), *Secularization*, vol. 4, Los Angeles and London: Sage.
21. Lechner, Frank (2010), *Secularization in the Netherlands?*, Bryan S. Turner (ed.), *Secularization*, vol. 1, Los Angeles and London: Sage.
22. Shiner, Larry (2010), The Concept of Secularization in Empirical Research, Bryan S. Turner (ed.), *Secularization*, vol. 2, Los Angeles and London: Sage.

پایگاه‌های اینترنتی

۱. اجتماعات مسجد جمکران در کشور نظیر ندارد (۱۳۹۴/۵/۳۰)، برگرفته از:

<http://hawzahnews.com/detail/News/356619>. ۱۳۹۵/۲/۲۳ :

۲. جمع آوری ۴۰۰ میلیارد تومان زکات در کشور (۱۳۹۴/۲/۲۵)، برگرفته از:

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13940225000110>. ۱۳۹۵/۲/۲۲ :

۳. دویست و هفتاد میلیارد تومان زکات در کشور جمع آوری شد (۱۳۹۳/۳/۸)، برگرفته از:

<http://www.mehrnews.com/news/2301199/270>. ۱۳۹۵/۲/۲۲ :

۴. ده نام نخست برای دختران و پسران (۱۳۹۲/۲/۱۵)، برگرفته از:

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920203000329>. ۱۳۹۵/۲/۲۳ :

۵. ساخت بیش از ۵۵۰۰ مسجد از درآمد زکات (۱۳۹۱/۸/۷)، برگرفته از:

<http://hawzahnews.com/TextVersionDetail/296857>. ۱۳۹۵/۲/۲۲ :